

## آینده‌پژوهی توسعه سیاسی در ایران بر مبنای تحلیل بازدارنده‌ها

مسعود اخوان کاظمی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی

ایوب نیکونهاد

دانشجوی دکتری آینده پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شاهد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۲/۲)

### چکیده

با آنکه لوازم و مبنای زیربنایی توسعه سیاسی (مانند میزان رشد سواد، گسترش طبقه متوسط، توسعه کمی و کیفی آموزش عالی، رشد رسانه‌های دیداری و شنیداری و فناوری‌های نوین، چرخش قانونی نخبگانی و...) در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رشد چشمگیری داشته‌اند، همچنان تا دستیابی به مطلوبیت‌های توسعه سیاسی، هم به‌عنوان یک الگوی کیفی حکمرانی و هم یک مدل کیفی زندگی شهروندی، فاصله وجود دارد. پژوهش پیش‌رو با تحلیل بازدارنده‌های توسعه سیاسی در مقطع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در پی پاسخگویی به این پرسش است که آینده توسعه سیاسی در ایران چگونه رقم خواهد خورد؟ در این پژوهش سعی شده است با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، که از روش‌های متداول علم آینده‌پژوهی است، به‌صورتی روشمند به این پرسش پاسخ داده شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برای کاهش تأثیر بازدارنده‌های توسعه سیاسی بر روند شکل‌گرفته، تقویت پیشران‌هایی که فرایند توسعه را در جامعه ایرانی نهادینه می‌کنند، ضرورت دارد. همچنین توجه به شاخص‌هایی همانند ترویج تفکر توسعه‌خواهی با نهادینه کردن آن با آموزش در همه مقاطع، به‌عنوان سنگ بنای توسعه همه‌جانبه کشور، و معین کردن سرفصل‌های مربوط به توسعه سیاسی در برنامه‌ریزی‌های توسعه و اهتمام دولت و ملت به آنها، می‌تواند مشکلات پیش روی توسعه سیاسی کشور را برطرف کنند و روند دستیابی به آن را سرعت بخشند.

### واژه‌های کلیدی

آینده‌پژوهی، انقلاب اسلامی ایران، بازدارنده‌ها، توسعه سیاسی، تحلیل لایه‌ای علت‌ها

## ۱. بیان مسئله

با آنکه مفهوم توسعه سیاسی از دهه ۱۹۶۰ به بعد وارد ادبیات سیاست‌های تطبیقی شده، این مفهوم به‌عنوان مدلی تکاملی در سپهر سیاست‌ورزی به معنایی ثابت در نزد اندیشمندان دست نیافته است و سیر تکاملی نظریات مربوط به آن همچنان تداوم دارد. بر این اساس، نظریه‌پردازان مسائل توسعه دیدگاه‌های مختلفی درباره توسعه سیاسی مطرح کرده‌اند. پای و وربا پس از بحث‌های گسترده درباره توسعه سیاسی، یازده شاخصه را به‌عنوان معیارهای توسعه سیاسی مطرح و نقد می‌کنند و در نهایت تعریف خود را از توسعه سیاسی به‌عنوان پدیده‌ای سه‌وجهی با مشخصات برابری و مشارکت سیاسی، ظرفیت سیستم سیاسی برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد و متمایز کردن و تخصصی نمودن ساختارهای اداری و کارکرد آنها ارائه می‌کنند (پای و وربا، ۱۹۶۵: ۱۳).

ساموئل هانتینگتون توسعه سیاسی را معادل نوسازی<sup>۱</sup> می‌داند و بر این باور است که میزان صنعتی شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، مشارکت سیاسی و رشد اقتصادی از شاخص‌های توسعه سیاسی به‌شمار می‌روند. از نظر وی، هر اندازه یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از وابستگی به استقلال، از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۸۴). آیزنشتات، توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع‌یافته و تخصصی‌شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه مرتبط می‌سازد (قوم، ۱۳۷۱: ۱۰). مارتین لیپست، ثبات نظام سیاسی را شاخص توسعه سیاسی تعریف می‌کند و نشان می‌دهد کشورهایی که شاخص‌های توسعه آنها در سطح بالاتری قرار دارند، اغلب نظام سیاسی آنها از ثبات بیشتری برخوردارند. به‌عکس، کشورهایی که شاخص‌های توسعه آنها در سطح پایین‌تری قرار دارند، اغلب نظام سیاسی بی‌ثباتی دارند (قوم، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

از نظر شیلز، تمامی دولت‌های در حال پیشرفت هدف مشترکی دارند و آن متجدد شدن، دموکراسی و مساوات‌طلبی است و مجموعه این اهداف، دولت‌های جدید را به‌سوی دموکراسی غربی سوق می‌دهند و از این نظر هر نظام سیاسی به‌سوی برقراری رژیم حرکت می‌کند که ویژگی آن تفوق قوانین مدنی، عملکرد نهادهای نمایندگی و اعمال بدون محدودیت آزادی‌های سیاسی است (بدیع، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۰). کارل دویچ میزان «تحرک اجتماعی» را معیار عمده توسعه سیاسی در نظر می‌گیرد و تحرک اجتماعی را به‌وسیله افزایش درآمد، تمایل بیشتر به مصرف کالاهای فرهنگی، گسترش شهرنشینی، مشارکت بالا در انتخابات، و تبعیت از قوانین مقدور می‌داند (قوم، ۱۳۹۰: ۸۶). به‌نظر می‌رسد بهره‌گیری و ترکیبی از روش‌شناسی نظریات توسعه

سیاسی در پژوهش‌های مربوط به این حوزه، می‌تواند راهگشای نظری مناسبی برای تحلیل توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی سیاسی باشد. بر این اساس، شاخص‌های مدنظر توسعه سیاسی از این نظریات استخراج و به‌صورت جدول زیر نمایش داده شده‌اند:

جدول ۱. شاخص‌های توسعه سیاسی

نام متفکر	شاخص‌ها و معیارهای توسعه سیاسی
مارتین لیپست	ثبات سیاسی
دویچ	تحرک اجتماعی از طریق افزایش درآمد، تمایل بیشتر به مصرف کالاهای فرهنگی، گسترش شهرنشینی، مشارکت بالا در انتخابات، تبعیت از قوانین
شیلز	تفوق قوانین مدنی، عملکرد نهادهای مدنی، اعمال بدون محدودیت آزادی‌های سیاسی
پای و وربا	برابری و مشارکت سیاسی، ظرفیت سیستم سیاسی برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد و متمایز کردن و تخصصی کردن ساختارهای اداری و کارکرد آنها
آیزنشتات	ساختار سیاسی تنوع‌یافته و تخصصی‌شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه
ساموئل هانتینگتون	وفور اقتصادی، ساخت اجتماعی متکثر، وجود فرهنگ متسامح، انعطاف‌پذیری نظام سیاسی

براساس شواهد، توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی روند پرنوسانی را طی کرده است و تا رسیدن به نقطه مطلوب آن کماکان فاصله وجود دارد. پژوهش پیش‌رو در پی پاسخگویی به این پرسش است که چه عوامل بازدارنده‌ای در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حصول و دستیابی به فرایند توسعه سیاسی را به تأخیر انداخته‌اند؟ نوآوری پژوهش حاضر در این است که برخلاف سایر روش‌های آینده‌نگاری، که با در نظر گرفتن روندهای آینده و پیشران‌های مثبت اقدام به طراحی سناریو برای آینده می‌کنند، این پژوهش با تحلیل لایه‌ای بازدارنده‌ها در پی کشف موانع توسعه سیاسی و ترسیم چشم‌انداز مطلوب براساس روش سناریونویسی است.

## ۲. ادبیات پژوهش

پس از انقلاب اسلامی ایران، پژوهش‌های متعددی در خصوص چالش‌ها و موانع توسعه سیاسی به رشته تحریر درآمده است؛ اما اغلب پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره توسعه سیاسی در ایران، ناظر بر ریشه‌یابی تک‌بعدی مسائل تاریخی توسعه‌نیافتگی است و کمتر پژوهشی را می‌توان سراغ گرفت که با بهره‌گیری از رهیافتی منسجم و به‌صورتی جامع با رویکرد آینده‌پژوهی به توسعه سیاسی در مقطع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پرداخته باشد. از جمله کسانی که در خصوص توسعه و توسعه سیاسی ایران کوشیده و تحقیقاتی را به ثمر رسانده‌اند،

می‌توان به سوداگر (۱۳۷۵)، اشرف (۱۳۵۹ و ۱۹۷۰)، آبراهامیان (۱۳۷۹) کدی (۱۳۶۹)، امیراحمدی (۱۳۸۱)، میلانی (۱۳۸۱)، بشیریه (۱۳۸۰)، کاتوزیان (۱۳۷۲)، فوران (۱۳۷۸)، اسکاچپول (۱۹۹۴)، کمالی (۱۳۸۱)، ارجمند (۱۹۹۵)، عظیمی (۱۳۷۲) و حاجی یوسفی (۱۳۷۸) اشاره کرد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش علمی تحلیل لایه‌ای علت‌ها<sup>۱</sup> و ارائه مدل مفهومی در خصوص علل توسعه‌نیافتگی سیاسی ایران پس از انقلاب، در پی خلق سناریویی آینده‌پژوهانه است تا از تأثیر بازدارنده‌ها بکاهد و راه را برای توسعه سیاسی پایدار فراهم کند.

### ۳. چارچوب نظری

#### تحلیل لایه‌ای علت‌ها

روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، از جمله روش‌های آینده‌پژوهی است که در آینده پژوهی اجتماعی کاربرد بسیاری دارد. عنایت‌الله مبدع این روش تحلیل لایه‌ای خود را محصول تلفیق و به‌کارگیری سه نوع روش آینده‌پژوهی تجربی، تفسیری و انتقادی می‌داند. ادعای اصلی این روش آن است که هر چارچوب معرفت‌شناسی و روش‌شناختی، امکان شناخت لایه و سطحی از واقعیات شکل‌دهنده به آینده را به‌دست می‌دهد. بنابراین، نمی‌توان یک چارچوب معرفت‌شناسی را نسبت به چارچوب دیگر دون‌پایه‌تر یا برتر دانست. از همین رو، دامنه‌ای از روش‌های کمی و کیفی برای شناخت سطوح و لایه‌های واقعیت به‌کار می‌روند. مطابق روش لایه‌ای علی، زمانی که در خصوص موضوعی قصد آینده‌پژوهی داریم، باید دامنه‌ای از لایه‌های عینی و ذهنی شکل‌دهنده به آینده را در نظر گرفت. هر کدام از این لایه‌ها را به کمک چارچوب معرفت‌شناختی مشخص به شرح زیر می‌توان شناخت (Inayatollah, 2004:11-15).

۱. لایه مسئله عینی (لیتانی)؛ که ناظر بر عینی‌ترین و آشکارترین سطح آینده است و فهم آن به مهارت‌های تحلیلی خاصی نیاز ندارد. در این لایه، وقوع آینده برای همه پذیرفته شده و از حیث کمی، داده‌ها و اطلاعات بسیاری در خصوص آن در رسانه‌های گروهی منتشر شده است. در این لایه، مفروضات به‌ندرت در معرض پرسش قرار می‌گیرند. آینده‌پژوهی تجربی، چارچوب معرفتی مناسبی برای شناخت این لایه است.

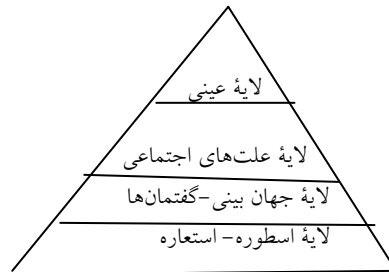
۲. لایه علت‌های اجتماعی؛ که ناظر بر عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی است. در این لایه، تلاش می‌شود داده‌های کمی برحسب همبستگی متغیرها، رابطه علیت، به‌کارگیری یک نظریه خاص و نقد سایر نظریات، تفسیر شوند. در این لایه، مؤسسات سیاست‌پژوه و سیاستگذار، تحلیل‌های مستدل و مستندی را در خصوص آینده در روزنامه‌ها و مجلات منتشر

می‌کنند. نقطه تعالی این تحلیل‌ها، تبیین علمی و فنی رخدادهای آینده است. در این لایه، نقش دولت و سایر کنشگران، خاصه گروه‌های فشار، پررنگ می‌شود. اما نکته مهم آن است که داده‌های کمی در معرض پرسش و تردید گذاشته نمی‌شوند و چنانچه مورد پرسش واقع شوند، پارادایم پشتیبان موضوع به چالش کشیده نمی‌شود، بنابراین، این پارادایم همچنان مسلط باقی می‌ماند. در این لایه نیز آینده‌پژوهی تجربی، چارچوب معرفتی مناسب برای شناخت واقعیت است.

۳. لایه سوم ناظر بر فهم ساختار، جهان‌بینی و گفتمانی است که نه تنها پشتیبان دعاوی معرفتی مرتبط با آینده است، بلکه به این دعاوی مشروعیت می‌بخشد و علت‌های اجتماعی به وجود آورنده مسئله عینی (لایه اول) را شکل می‌دهند. این لایه، بر تصویر بزرگ و پارادایمی متمرکز است که سبب می‌شود ما پدیدارها و رخدادهای عالم را واقعی یا غیرواقعی بدانیم. در این لایه، تلاش‌های آینده‌پژوه ناظر بر شناخت ساختارهای فرهنگی، زبانی و اجتماعی هستی‌بخش آینده است. فهم مفروضات عمیق نهفته در مسائل مرتبط با آینده و ارائه تفسیری جدید از مسئله، در این لایه مورد توجه است.

۴. لایه چهارم ناظر بر فهم نشانه‌ها و استعاره‌هایی است که به شیوه‌ای ناخودآگاه، به شکل‌گیری جهان‌بینی و گفتمان مسلطی که به وجود آورنده علت‌های اجتماعی و مسئله عینی شده است، کمک می‌کنند. در این لایه، عمیق‌ترین روایت‌ها، طرحواره‌ها و تصاویر ذهنی شکل‌دهنده به آینده، بررسی می‌شوند. این روایت‌ها، طرحواره‌ها و تصاویر، نه در اندیشه، بلکه در احساس افراد ریشه دارند. در این لایه، زمینه‌های تمدنی شکل‌دهنده به گذشته، حال و آینده بازنمایی می‌شوند. شالوده‌شکنی استعاره‌های متعارف و عرضه استعاره‌های بدیل، رهگذر مناسبی را به منظور نقد حال و خلق آینده‌های بدیل فراهم می‌کند. بر این اساس، فهم استعاره‌ها و اسطوره‌ها نه تنها لایه‌های عمیق تمدنی شکل‌دهنده به آینده خاص را آشکار می‌کند، بلکه با ردیابی عوامل ناخودآگاه و اسطوره، امکان خلق آینده را فرای مرزهای عقلانی مهیا می‌سازد.

بنابراین، در روش لایه‌ای علی، آینده‌پژوه با نگاهی از بالا به پایین و از پایین به بالا، می‌تواند تحلیل خود را یکپارچه سازد و گفتمان‌ها، شیوه‌های کسب معرفت و جهان‌بینی‌های مؤثر در شکل‌گیری آینده را با هم ادغام کند و در نتیجه بر غنای تحلیل خود در خصوص آینده بیفزاید (Inayatollah, 2008: 9).



نمودار ۱. مدل تحلیل لایه‌ای علت‌ها

با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، و براساس روش‌های پس‌نگری روند تحولات سیاسی، مدل مفهومی توسعه‌نیافتگی سیاسی جامعه ایرانی در این پژوهش، به صورت نمودار ۲ به نمایش درآمده است:



نمودار ۲. بازدارنده‌های توسعه سیاسی در ایران، براساس مدل تحلیل لایه‌ای علت‌ها

#### ۴. تحلیل بازدارنده‌های توسعه سیاسی در ایران

##### ۴.۱. لایه عینی مسئله (لیتانی)

یکی از پیشران‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی، دستیابی به جامعه‌ای توسعه‌یافته و عبور از بحران توسعه‌نیافتگی بوده و نمود آن در آرمان‌های انقلاب، گفتمان رهبران و قانون اساسی نیز تجلی پیدا کرده است. اما با گذشت چهار دهه از عمر انقلاب، شاخص‌های کمی و کیفی توسعه سیاسی، با وجود پیشرفت‌های چشمگیری که داشته، نتوانسته به شکل الگوی مطلوب

نهادینه شود. توسعه‌نیافتگی سیاسی جامعه ایرانی، مورد اجماع اندیشمندان مختلف و صاحب‌نظران است و در این خصوص ابهام چندانی وجود ندارد. صاحب‌نظران از منظر علل تاریخی، دلایل متنوعی را در این زمینه ذکر کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به تمرکزگرایی، ضعف جامعه مدنی، وجود نظام‌های اقتدارگرا، فقدان قانون و شایسته‌سالاری، آشوب مدیریتی و عدم اعتقاد به نظام برنامه‌ریزی (با وجود نگارش مکتوباتی تحت عنوان برنامه‌های توسعه و...) اشاره کرد. اما در این لایه، سؤال اصلی این است که چه علل و عواملی مانع شکل‌گیری و نهادینگی توسعه سیاسی پایدار در جامعه ایرانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان دامنه وسیعی از پرسش‌ها را براساس روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها مطرح کرد.

#### ۲. ۴. لایه علت‌های اجتماعی

در این سطح از بررسی متغیرها، نظریه عنایت‌الله براساس روند تحولات سیاسی در ایران، و همچنین بیشتر نظریه‌های صاحب‌نظران توسعه، که در جدول ۱ به آنها پرداخته شده است، مهم‌ترین بازدارنده‌های توسعه سیاسی تحلیل می‌شوند:

##### ۱. ۲. ۴. بی‌ثباتی و بحران‌های سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

اگرچه تعاریف متعددی از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی مطرح شده‌اند، شاید بتوان تعریف دیوید ساندرز از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی را به دلیل هنجاری بودن آن مناسب‌ترین تعریف دانست. وی معتقد است که «معیاری که بتوان به وسیله آن یک نظام سیاسی را در هر مقطع از زمان بی‌ثبات خواند، معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالش‌ها در هر حکومت، رژیم یا جامعه‌ای نسبت مستقیم دارد؛ یعنی آنکه تا چه حد این تغییرها و چالش‌ها، الگوی معمولی یک سیستم خاص حکومتی، رژیم یا جامعه‌ای را تغییر داده‌اند و تا چه میزان سبب ایجاد چالش در آنها شده‌اند. مسلم است که این الگو خود با گذشت زمان دستخوش تغییر می‌شود» (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

چنانچه شاخص‌های مورد نظر ساندرز در زمینه ثبات سیاسی، همچون تغییر رژیم، تغییر حکومت (تغییر در قدرت اجرایی مؤثر و تغییرات کابینه)، تغییر جامعه (اقدامات تجزیه‌طلبانه موفق)، چالش‌های درونی خشونت‌آمیز (ترور، شورش، تروریسم سیاسی، تلاش برای کودتا) و چالش‌های مسالمت‌آمیز (اعتصابات سیاسی، تظاهرات اعتراض‌آمیز، حرکت انتقادی مخالفان و...) را معیار قرار دهیم (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۲۶)، می‌توان ادعا کرد که بی‌ثباتی‌های سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی اغلب ریشه داخلی داشته و در چالش‌های فکری و سیاسی ایجاد شده هر یک از جناح‌ها و گروه‌های سیاسی کشور، سهم بسزایی داشته‌اند. اگرچه بی‌ثباتی‌های دو

سال اول پس از انقلاب را می‌توان در ادامه بحران انقلابی تفسیر کرد، طبق تعاریف ساندرز، بی‌ثباتی سیاسی در ایران پس از انقلاب مختص به آن دوران نمی‌شود و بحران بی‌ثباتی در یک فرایند زمانی، همچنان جزء مسائل مهم و اولویت‌دار سیاسی به‌شمار می‌آید.

#### ۴.۲.۲. جنگ تحمیلی

شواهد و قرائن موجود در زمینه فعالیت احزاب و تشکل‌ها، مطبوعات، رسانه‌ها، و... نشان می‌دهند که دوران اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مقاطعی بوده است که نشانگان و شاخص‌های توسعه سیاسی به دلیل فضای باز سیاسی ناشی از انقلاب، سیری صعودی طی کرده است؛ اما یکی از موانعی که موجب افت شاخص‌های توسعه سیاسی در این دوران شده، جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران بوده است.

بروز تهدیدات امنیت ملی از ناحیه عوامل بیرونی، می‌تواند زمینه‌های انقباض سیاسی رژیم‌های ملی را فراهم آورد؛ حتی در رژیم‌های دموکراتیک نیز این وضعیت ممکن است اتفاق بیفتد. تجربه جنگ تحمیلی نشان داد که جامعه ایران می‌تواند در سایه یک تهدید بیرونی به سمت و سوی تمرکز بیشتر و انقباض سیاسی حرکت کند. تاریخ انقلاب نشان می‌دهد که در واقع در زمان آغاز جنگ، میانه‌روها هنوز بسیاری از مناصب سیاسی را در اختیار داشتند و به‌نوعی هنوز تقسیم قدرت میان دو گروه عمده حکومتی جریان داشت؛ ولی بروز جنگ تحمیلی بر روند خروج میانه‌روها از گردونه قدرت در جمهوری اسلامی ایران، بسیار تأثیر گذاشت و آن را شتاب بخشید. اصلی‌ترین عاملی که موجبات عزل بنی‌صدر را فراهم آورد، همین عامل جنگ بود (ولی‌پور رزومی، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۰۰).

در مجموع می‌توان گفت فضای باز سیاسی و دموکراتیکی که در دو سال اول انقلاب شکل گرفته بود، با آغاز جنگ و بالطبع ناآرامی‌های داخلی (اعم از به‌کارگیری خشونت و ترور فیزیکی چهره‌های سیاسی - انقلابی) و همچنین تبعات پس از جنگ، بار دیگر به بسته شدن فضای سیاسی انجامید و سبب شد تا بار دیگر امنیت ملی و حفظ ساختار سیاسی بر توسعه سیاسی اولویت پیدا کند.

#### ۴.۲.۳. تنش‌های فرهنگی و چندپارگی‌های اجتماعی

شکاف‌های اجتماعی بیانگر خطوط تمایز و تعارضی است که بر سر اعتقادات، منافع، جهت‌گیری‌ها و عملکرد گروه‌های مختلف فعال یا مؤثر در عرصه جامعه وجود دارند و گاه و بی‌گاه این گروه‌ها را به اشکال مختلف رویاروی یکدیگر قرار می‌دهند (داودی، ۱۳۸۹: ۲). مفهوم شکاف‌های اجتماعی این امکان را به ما می‌دهد که بدون آنکه دچار پراکندگی و تعارض مفهومی شویم، سرچشمه‌های گوناگون کشمکش‌های سیاسی را در جامعه مورد نظر کشف، استخراج و آنها را مطالعه کنیم.



جامعه ایران از دیرباز یک جامعه با چندپارگی‌های متعدد اجتماعی بوده و با اینکه این چندپارگی‌ها و شکاف‌ها در پیدایش انقلاب اسلامی نقش داشتند، خود انقلاب نیز موجب تشدید فعالیت برخی شکاف‌ها مانند قومیت، جنسیت، مذهب و... شد و زمینه لازم را نیز برای تکوین برخی شکاف‌ها مانند شکاف‌های ارزشی و فرهنگی فراهم کرد که در ادامه بررسی می‌شود.

#### ۱. ۳. ۲. ۴. شکاف مذهبی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد حکومت تمام‌عیار شیعی، نقش مذهب و تمایزات مذهبی چه در ساختار و روابط قدرت و چه در معیارهای توزیع منابع و ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی افزایش یافته است. این موضوع زمینه تشدید شکاف‌های مذهبی و تبدیل آنها به عرصه کشمکش‌های سیاسی را فراهم کرده است. در سال‌های اولیه پس از انقلاب، بیشترین ناسازگاری و کشمکش را با دولت مرکزی، مسلمان‌های اهل سنت، که معمولاً در مناطق حاشیه‌ای می‌زیستند و به گروه‌های قومی-زبانی اقلیت تعلق داشتند، به‌وجود آوردند. اگرچه این کشمکش‌ها با شکاف‌ها و تنش‌های قومی-زبانی و منطقه‌ای و ایدئولوژیکی آمیخته بود، نقش تشدیدکننده تمایزات و شکاف‌های مذهبی را در این تنش‌ها و درگیری‌ها نمی‌توان انکار کرد. رهبران سیاسی و مذهبی ایران طی سال‌های پس از انقلاب بارها کوشیده‌اند با طرح مواضع و شعارهای وحدت‌گرایانه با اهل سنت، از تشدید شکاف‌های سیاسی آنها با دولت مرکزی جلوگیری کنند، اما این تلاش‌ها نتوانسته است احساس زیر سلطه بودن گروه‌های سنی را، در یک حکومت شیعی کاملاً از میان بردارد. در سال‌های اخیر می‌توان هم در میان سنی‌ها و هم شیعیان ایران رواج برخی عقاید و گرایش‌های افراطی را مشاهده کرد که می‌تواند زمینه‌های تعارض و برخورد میان این دو را در آینده تقویت کند. اگرچه نارضایتی‌های این اقلیت‌ها کمتر به‌صورت جمعی و آشکار ظاهر شده، در مقاطعی که امکان مخالفت‌های سیاسی عمومی وجود داشته، بخش‌هایی از این اقلیت‌ها از طریق همکاری با گروه‌های سیاسی منتقد یا مخالف، نارضایتی‌های خود را بیان کرده‌اند (دلوری، ۱۳۷۸: ۴۳۰-۴۲۹).

#### ۲. ۳. ۲. ۴. شکاف‌های قومیتی

پیروزی انقلاب اسلامی و تضعیف نظارت دولت انقلابی بر مناطق پیرامونی، که اغلب اقلیت‌های قومی در آن مناطق ساکن بودند، به گروه‌های سیاسی مختلف از جمله گروه‌های قوم‌گرا امکان فعالیت و یارگیری داد. همچنین عوامل دیگری نیز به تشدید فعالیت شکاف قومی در مناطق پیرامونی کمک کرد. پس از پیروزی انقلاب بیشتر اقلیت‌های قومی، که به اقلیت‌های مذهبی نیز تعلق داشتند، نگران این موضوع بودند که تبعیض‌های مذهبی نیز بر تبعیض‌های قومی پیشین افزوده شود. درگیری‌های کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان،

بلوچستان و تا حدودی آذربایجان، نمود عینی فعال شدن شکاف قومیتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. در چند دهه اخیر هم می‌توان نمونه‌های متعددی از بروز شکاف‌های قومی و اعتراضات مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز آنها را در خصوص مطالبات قومیتی بیان کرد.

### ۳. ۲. ۴. شکاف‌های اجتماعی نوپدید

واژه نو، سه مشخصه تازگی تقویمی، نگاهی جدید به مفاهیم قدیم و بررسی مسائل جدید دارد. درحالی‌که شکاف‌های اجتماعی قدیم به‌وسیله منافع خاص اقتصادی و علایق اقتصادی رهبری می‌شدند و از طبقات کارگری حمایت می‌کردند، شکاف‌های جدید اجتماعی اغلب کارگزارانی غیراقتصادی دارند که معمولاً از طبقات متوسط و بالای متوسط پشتیبانی و رهبری می‌شوند؛ کارگزارانی مانند جوانان، زنان، طبقه متوسط جدید، بازارهای جدید، بنگاه‌های تولید ثروت، رسانه‌ها، دانشگاهیان و اصحاب فرهنگ. این کارگزاران، تفسیری اصلاحی و لیبرال از وقایع اجتماعی دارند و قائل به تکثرگرایی در گزینه‌ها و انتخاب‌های اجتماعی‌اند. درحالی‌که کارگزاران شکاف‌های قدیم، بار ایدئولوژیکی برجسته‌ای داشتند، کارگزاران شکاف‌های جدید، با نفی ایدئولوژی، به اهمیت گفتمان توجه دارند؛ اینها ساختاری باز و غیررسمی دارند و بر جذب و همکاری تأکید می‌ورزند. شکاف‌های جدید برخلاف شکاف‌های قدیم که از ماهیت طبقاتی برخوردار بودند، هویت‌محور، جمعی و غیروابسته به طبقه‌ای خاص و ائتلافی از چند طبقه، قشر و هویت هستند (نظری و مرسلی، ۱۳۹۵: ۱۴-۶).

همچنین کنشگران شکاف‌های جدید به‌دلیل دسترسی به گفتمان‌های رقیب از طریق ماهواره و اینترنت، کمتر تحت تأثیر گفتمان غالب قرار می‌گیرند. همین طبقات متوسط هستند که به‌دلیل عدم تجانس با زندگی سنتی پیشین و طبقات سنتی، در پی بازاندیشی در تمامیت زندگی خود برآمده‌اند و ارزش‌های جدید را بر ارزش‌های گذشته خود ترجیح می‌دهند و فرهنگ و سبک زندگی متفاوتی از فرهنگ بومی و سبک زندگی ایرانی اسلامی برمی‌گزینند (نظری و مرسلی، ۱۳۹۵: ۱۴-۶). تأثیراتی که شکاف‌های مذهبی، قومیتی و نوپدید بر جوامع در حال گذار بر جای می‌گذارند، اغلب کنش‌های ضد توسعه با مشخصه‌های واگرایی، فقدان اجماع ملی، ناسازگاری قانونی، خلأ هویتی و... است که فرایند دستیابی به توسعه سیاسی را با اختلال جدی مواجه می‌کند.

### ۳. ۴. ۴. عدم نهادینگی حزب و رقابت‌های سیاسی

امروزه احزاب از ضروریات زندگی جوامع بشری در دوره مدرن محسوب می‌شوند؛ به‌طوری‌که به‌منزله یکی از مؤثرترین نهادهای تأثیرگذار بر روندهای تصمیم‌گیری و اجرایی

کشور و به‌عنوان حلقه رابط بین مردم و حاکمیت سیاسی عمل می‌کنند. در جوامع و نظام‌های سیاسی کنونی، تقریباً اجماع کاملی در خصوص ضرورت تحزب وجود دارد و از احزاب به‌عنوان چرخ‌دنده ماشین دموکراسی یاد می‌شود. هانتینگتون، با الهام از دوتوکویل، یادآور می‌شود که کلیت نظام سیاسی موقعی کارآمد است که از درجه بالای نهادینگی برخوردار باشد. وی معتقد است از آنجا که نیروهای جدید اجتماعی، که طی فرایند نوسازی به‌وجود آمده‌اند، خواهان مشارکت سیاسی در سطح گسترده‌اند، ثبات جامعه در گرو جذب این سطح فزاینده از مشارکت سیاسی در سطح گسترده است. احزاب می‌توانند به شکلی سازنده و مشروع به‌عنوان ابزارهای نهادی اصلی برای سامان‌دهی این مشارکت سیاسی عمل کنند (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۰۰-۹۴). در نظام جمهوری اسلامی ایران، شاهد پیدایش احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف با آرمان‌ها و عقاید گوناگون پس از پیروزی انقلاب اسلامی بودیم؛ لیکن با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب، هنوز احزاب سیاسی به معنای واقعی کلمه نهادینه نشده‌اند و هیچ‌کدام از احزاب نتوانسته‌اند کارویژه واقعی احزاب، از جمله مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، ارتباطات سیاسی و... را داشته باشند. اگرچه به‌کرات نام احزاب شنیده شده، اکثریت قریب به اتفاق آنها فقط نام حزب را یدک کشیده‌اند. با وجود تجربه ناموفق احزاب سیاسی در ایران، هنوز هم اعتقاد به ضرورت نهادهای نظام‌مند، سازمان‌یافته، رسمی، قانونی و هدفمند کماکان به قوت خود باقی است و احزاب سیاسی به‌عنوان نهادهای ضروری برای توسعه و ثبات سیاسی، در نظر گرفته می‌شوند.

عوامل عدم نهادینگی احزاب سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان در تشکیل احزاب سیاسی از بالا به پایین (فرمایشی و دستوری بودن احزاب)، شخصیت‌محور بودن و فردیت‌گرایی احزاب، سفارشی و واکنشی شکل گرفتن احزاب، جست‌وجو کرد (ناظری، ۱۳۸۱: ۲۱۴-۲۱۳). همچنین، فرهنگ سیاسی موجود، که دارای ویژگی‌هایی همچون عدم تساهل و تسامح، دولت‌محوری، سیاست‌گریزی، تفکر شخصی و سلیقه‌ای و... است، از موانع عدم نهادینگی تحزب و رقابت‌های حزبی به‌شمار می‌آید (سریع‌القول، ۱۳۸۱: ۴۴).

#### ۴.۴. جهان‌بینی -گفتمان‌ها

بر پایه روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، در این لایه به بازدارنده‌های توسعه سیاسی در جامعه ایران، که مبتنی بر ویژگی‌های جامعه‌شناختی و شخصیت خاص انسان ایرانی است، پرداخته شده است.

##### ۴.۴.۱. فرهنگ سیاسی و شخصیت انسان ایرانی

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و به موازات گسترش مباحث سیاست تطبیقی، به‌ویژه موضوع توسعه سیاسی، تلاش چشمگیری برای نگرش به فرهنگ در بستر سیاسی صورت گرفت. در پرتو تلاش‌ها، نظریه‌های فرهنگ سیاسی، به‌عنوان ابزاری برای انتقال بحث از سطح تحلیل روان‌شناسانه خرد و فردی به سطح اجتماعی و فرهنگ‌محور، در قلب تحلیل‌ها و نظریه‌پردازی‌های توسعه سیاسی مورد توجه واقع شد.

از نظر آلموند و پاول، فرهنگ سیاسی عبارت است از الگوی ایستارها و سمت‌گیری فردی اعضای یک نظام در قبال سیاست، و نیز قلمرویی ذهنی که شالوده‌ساز و معنابخش کنش‌های سیاسی است. آنها با بررسی ویژگی‌های فرهنگی آمریکا، انگلستان، ایتالیا و مکزیک، سه نوع فرهنگ سیاسی را شناسایی کردند: فرهنگ سیاسی بسته یا محدود، فرهنگ سیاسی فعال یا مشارکتی و فرهنگ سیاسی تبعی یا انفعالی (آلموند و پاول، ۱۳۸۱: ۷۱). فرهنگ سیاسی ایران، با توجه به دوره گذار ایران از دوره سنتی به مدرن، در وضعیت چندپارگی قرار دارد و به‌نوعی فرهنگ سیاسی ایران تلفیق و ترکیبی از فرهنگ سیاسی با عنوان «فرهنگ سیاسی تبعی-مشارکتی» است که مشخصات و مؤلفه‌های خاص خود را دارد.

##### ۴.۴.۲. اقتدارگرایی جامعه ایرانی

اقتدارگرایی عقیده‌ای در حکومت یا رفتاری از حکومت «از بالا» است و در آن، قدرت سیاسی بر جامعه بدون توجه به رضایت آن تحمیل می‌شود. بنابراین، اقتدارگرایی مفهومی متفاوت از اقتدار است. اقتدار مبتنی بر مشروعیت است و در آن، معنا «از پایین» به‌وجود می‌آید (هیوود، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

از مهم‌ترین نظریه‌هایی که درباره علت شکل‌گیری و تداوم اقتدارگرایی و سلطه نظام‌های اقتدارگرا در ایران وجود دارد، می‌توان از نظریه استبداد شرقی ویتفوگل، نظریه چرخه استبداد همایون کاتوزیان و نظریه جامعه کوتاه‌مدت وی و همچنین نظریه راهبرد سرزمینی پرویز پیران نام برد. ویتفوگل با دست گذاشتن بر ویژگی‌های جغرافیایی، از اهمیت نظام آبی در جوامع شرقی نام می‌برد و معتقد است که دولت در این جوامع، بزرگ‌ترین زمین‌دار بوده و نظام آبیاری را در کنترل خود داشته است. به این ترتیب، سازمان یکپارچه آبیاری، سلطه‌ای سیاسی و مرکزی را طلب می‌کند که لزوماً استبدادی نیز

است و به پدیده‌ای تبدیل می‌شود که در نهایت استبداد شرقی نامیده می‌شود و دولتی را به وجود می‌آورد که مستقل از طبقات اجتماعی و ورای طبقات اجتماعی قرار دارد. از جمله افرادی که از این دیدگاه برای تبیین ریشه‌های اقتدارگرایی در ایران استفاده کرده‌اند، پرواند آبراهامیان است.

از دیدگاه همایون کاتوزیان، استبداد در ایران ناشی از بی‌قانونی و بی‌ثباتی است. این دیدگاه، از چرخه استبداد سخن می‌گوید و معتقد است جامعه ایران در مقابل جامعه بلندمدت اروپا، «جامعه‌ای کوتاه‌مدت» است که تنها زنجیره‌ای از حوادث و وقایع را در پی داشته و انباشتی تجربی و تاریخی در آن صورت نگرفته است. از نظر وی، ایران در طول تاریخ همواره دارای دولت و جامعه‌ای استبدادی بوده و «تاریخ جامعه استبدادی دربرگیرنده چرخه‌ای از دولت‌های استبدادی است که عمر هر دولت با شورش‌های پایان می‌یابد و سپس آشوب و هرج و مرج حکمفرما می‌گردد؛ تا اینکه دولت جدیدی بدان پایان بخشد و حکومت استبدادی را احیا کند» (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۹).

اما در کنار همه این دیدگاه‌ها، دیدگاهی دیگر نیز وجود دارد که بر نقش فرهنگ سیاسی بر تداوم اقتدارگرایی در ایران تأکید دارد. براساس این دیدگاه، وجود فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و عناصری فرهنگی، موجبات تشدید اقتدارگرایی در جامعه ایران و حضور دیرپای نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در این سرزمین را فراهم آورده‌اند. از این منظر، یکی از ویژگی‌های مشترک تاریخی جامعه ایرانی، اقتدارگرایی در ساختار حکومتی و بازتولید آن در چرخه رفتاری مردم است. حتی عده‌ای بر این باورند که ریشه استبداد و دیکتاتوری و توتالیتریزم در ایران، که تحت عنوان کلی اقتدارگرایی معرفی شده، در «مردم» است. سریع‌القلم معتقد است که «اقتدارگرایی ایرانی برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند، ضرورتاً یک پدیده دولتی نیست، بلکه در ناخودآگاه فرهنگ عمومی، جاری و فعال است. نه تنها عامه مردم، بلکه قشر عظیمی از تحصیل‌کرده‌های ایرانی اعم از اساتید دانشگاه، مهندسان و پزشکان خصایص اقتدارگرایی را بدون آنکه خود معترف باشند در افکار و رفتار خود حمل می‌کنند» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۹). علاوه بر او، ماروین زونیس نیز در کتاب *نخبگان سیاسی ایران*، از همین منظر تأثیرات ساختار قدرت بر گسترش برخی از شاخص‌های فرهنگ سیاسی تابعیت را بررسی کرده است. بر اساس بررسی‌های آماری زونیس، درجه پایینی از احساس توانایی سیاسی، با درجه بالایی از بدبینی همراه بوده است. نتیجه‌ای که از این موضوع گرفته می‌شود، این است که اصولاً احساس بی‌قدرتی به احساس بیگانگی و بدبینی سیاسی می‌انجامد. از این منظر، این ساختار قدرت سیاسی و ویژگی‌های آن است که با توجه به دوام و پایداری‌اش در بازه زمانی درازمدت، به بازتولید اقتدارگرایی در ایران انجامیده است (زونیس، ۱۳۸۷: ۵۶۰-۵۵۰).

### ۳.۴.۴. بی‌اعتمادی سیاسی

اعتماد سیاسی، حالتی ذهنی است که بر مبنای آن، فرد در حیات مدنی خویش، تعاون، مدارا و همکاری با دیگران را احساس می‌کند. اعتماد مبین عمق باور شخص به این مسئله است که سایر افراد و گروه‌های اجتماعی، در زندگی جمعی مددکار او خواهند بود (ربانی و شایگان، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

اعتماد سیاسی خود ترکیب‌یافته از چندین اعتماد است که عبارت‌اند از: ۱. اعتماد به قواعد بازی؛ مقصود از قواعد بازی، کلیه قواعد پذیرفته‌شده از سوی رقبای سیاسی در میدان رقابت است. ۲. اعتماد به رقبای سیاسی؛ اگر رقبای سیاسی که در میدان واحدی به رقابت مشغول‌اند، با وجود تفاوت در اغراض و مقاصد سیاسی، دارای مشترکاتی در سطح ملی بوده و درک واحدی از مفاهیمی چون «منافع و مصالح ملی»، «امنیت ملی» و ... داشته باشند، این امر سبب می‌شود رقبای سیاسی بتوانند زیر یک سقف با یکدیگر همزیستی توأم با رقابت سالم داشته باشند. ۳. کاهش هزینه سیاسی؛ هر عمل سیاسی متضمن صرف هزینه و کسب فایده‌ای است و انتخاب عقلانی حکم می‌کند که شخص یا گروه در محاسبه هزینه و فایده عمل سیاسی مغبون واقع نشود. در جوامعی که هزینه عمل سیاسی زیاد است، شاهد عزلت و بی‌توجهی سیاسی هستیم (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۱۱).

به نظر ماروین زونیس عامل اصلی بی‌اعتمادی و بدبینی سیاسی در ایران، ناشی از عدم تحرک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایرانیان است. وی بر شاخص‌هایی از جمله انعطاف‌پذیری ساختار سیاسی و اجتماعی ایران تأکید می‌کند. به‌طور کلی، بی‌تحرکی و همچنین شکننده بودن ساختار سیاسی و اجتماعی، در اندیشه زونیس عامل اصلی بی‌اعتمادی محسوب می‌شود. وی بی‌اعتمادی را ناشی از ضعف و احساس قدرت محدود می‌داند. شکست‌های سیاسی و اجتماعی از جمله مواردی است که بی‌اعتمادی را افزایش می‌دهند (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

### ۵.۴. لایه اسطوره- استعاره: (دولت شبان‌وار)

به‌نظر می‌رسد برای تحلیل ماهیت دولت در ایران و مناسبات اجتماعی مردم با آن، یکی از بهترین رهیافت‌ها دیدگاه متأخر میشل فوکو در خصوص «مسئله عقلانیت» دولت است. محور تحلیل‌های فوکو در زمینه دولت نه تحلیل خاستگاه دولت‌هاست و نه چگونگی تشکیل یا بقای آنان. دغدغه فوکو به مسئله عقلانیتی برمی‌گردد که فنون حکمرانی با اتکا به آنها طراحی می‌شوند و به اجرا درمی‌آیند (فوکو، ۱۳۷۷: ۹۲). هدف فوکو در این ایده صرفاً ارائه تاریخی از نهادها یا تاریخی از ایده‌ها نیست، بلکه ارائه تاریخی از عقلانیت است؛ آن‌گونه که در نهادها و رفتار انسان‌ها عمل می‌کنند. نقد تبارشناسانه فوکو از دولت را می‌توان براساس «تاریخ عقل

حکومتی‌ای» پیش برد که در درون کردارها و نهادهای آن خانه کرده است. فوکو این کار را نقد عقل با استناد به اثرهای قدرت آن معرفی می‌کند. «نقد» بدین معنا، بیرون کشیدن اندیشه و منطق نهفته در دل کردارها و نهادها و پرسش از آنان به قصد تغییرشان است. او معتقد است که تنها با برملا کردن عقلانیت مکنون در این کردارها، امکان دیگرگونه شدن و دیگرگونه اندیشیدن تحقق می‌یابد (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۲۰).

فوکو با تفکیک دو عقلانیت کاملاً متفاوت از روابط مبتنی بر قدرت از یکدیگر، توجه ما را به سمت آن استعاره‌ای جلب می‌کند که فنون قدرت‌ورزی به‌سوی افراد به‌منظور حکم راندن بر آنان را به‌طور مداوم و همیشگی گسترش می‌دهد و از آن به‌عنوان «قدرت شبانی» یاد می‌کند. این استعاره بر این امر دلالت دارد که هدف حکومت افزایش رفاه اتباع خویش به‌وسیله تنظیم کامل، دقیق و جزیی رفتار آنهاست. بنا به نظر او، قدرت شبان‌وار که بر پایه رابطه بسیار نزدیک‌تر و مستمرتر حاکم و محکوم شکل گرفته، بیشتر دل‌نگران رفاه زیردستانش است تا آزادی آنها و به‌طور کلی با دغدغه آزادی بیگانه است (هیندس، ۱۳۸۰: ۱۳۶).

الگوی «شبان‌وارگی دولت» در اندیشه سیاسی آیینی ایرانیان مسبوق به سابقه بوده است و در طول تاریخ معاصر هیچ‌گاه عامه مردم خود را در مقابل دولت‌ها دارای حقوق و قدرت مطالبه‌گری نپنداشته و همواره در نقش کنش‌گر منفعل سرسپرده امور خود را گذرانده‌اند. تمامی نویسندگانی که ماهیت دولت در ایران را توصیف کرده‌اند، با تعبیر و مفاهیمی چون «شیوه تولید آسیایی»، «استبداد شرقی»، «پاتریمونالیسم» یا «پدرسالاری»، «پدرشاهی» و «سلطانیسم»، همگی جنبه شخصی، فردی، خودکامه و استبدادی دولت، جدایی و استقلال آن از گروه‌ها و طبقات اجتماعی و فقدان حقوق، قانون و مالکیت خصوصی و مستقل نبودن جامعه از دولت را مدنظر داشته‌اند. به قول کاتوزیان، دولت در ایران، «نه فقط قدرت، بلکه قدرت خودکامه را در انحصار داشته است؛ نه قدرت مطلق قانونگذاری که قدرت مطلق اعمال بی‌قانونی» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳۹). به‌علاوه، شاه دارای فره ایزدی بوده و برتر از سایر افراد و جانشین خدا در روی زمین و برگزیده او محسوب می‌شده، او فقط در برابر خدا مسئول بوده نه در برابر خلق؛ و مشروعیت او از این برگزیدگی، یعنی داشتن فره ایزدی، نشأت می‌گرفته است. نتیجه این نگرش این بود که شاه منشأ و سرچشمه دارایی و مقام و قدرت اجتماعی مردم است و از هر که بخواهد می‌گیرد و به هر که بخواهد می‌دهد و حرف او قانون است و قانون حرف او (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۸۹).

قائم به ذات بودن دولت، بی‌نیازی آن از مشروعیت بیرونی، و نبود رویه‌ها و قوانینی که حقوق و وظایف متقابل دولت و جامعه را تعیین کنند، همگی سبب‌ساز خودبسندگی دولت، بیگانگی نیروهای اجتماعی و دولت از یکدیگر، و شکاف تاریخی دولت و جامعه بوده و تنها

رابطه قابل تصور بین دولت و ملت، اعمال سلطه یکطرفه از سوی حکومت بر جامعه و اطاعت جامعه در برابر سلطه دولت بوده است (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۴۴).

تأثیر پذیرش این دیدگاه شبان‌وارگی دولت، سبب شده که در کشورهای توسعه‌نیافته شرقی کماکان انگاره ذهنی شهروندان وجود دولت‌های مقتدر و متمرکز باشد که ویژگی اصلی آنها انحصار منابع و ابزارهای قدرت است و از این‌رو شهروندان این جوامع فقط کارکردهای تمام‌عیاری از آنها می‌طلبند و خود را در مقابل آنها سرسپرده و فاقد اختیار فرض می‌کنند.

حتی در دنیای امروز نیز سامان سیاسی در برخی جوامع بر پایه این طرز تلقی از قدرت بنا شده و این انگاره کماکان هژمونی خود را حفظ کرده و نتایج مهمی در پی داشته است. از جمله این نتایج، ایجاد ذهنیت دوگانه‌ای از روابط بین حاکم و رعیت است که در یک سوی آن، گله‌ای کثیر از انسان‌های کم‌خرد و رمه‌ای ناتوان از تدبیر قرار دارند و در سمت دیگر حاکم مدبر و هوشمندی که فقط صورتی انسانی دارد، اما بسیار فراتر از انسان و گویی از جنسی دیگر است (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). براساس الگوی چوپان و گله، حکومت هویت‌هایی را به اتباعش نسبت می‌دهد و مطابق آن با آنان برخورد می‌کند. بنابراین با اتکا به آرای فوکو در مورد قدرت شبانی، که مربوط به سامان سیاسی شرق ماقبل مدرن است، می‌توان در جهت تنویر بیشتر زوایای پنهان و پیچیده این نظام‌ها حرکت کرد. به نظر می‌رسد که در ایران مدرن هنوز عقلانیت شبان‌واره محوری‌ترین ذهنیتی است که کردارهای حکومتی بر پایه آن سامان می‌یابند و اقتدار شبان‌وارگی دولت به اشکال مختلف در صورت‌های مختلف بحران‌های حکمرانی همواره بازتولید شده است.

## ۵. سناریوی مطلوب

یکی از نقاط قوت روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، سناریوپردازی برای حل یک مسئله است. در تحلیل لایه‌ای علت‌ها، پس از شناسایی لایه‌های یک مسئله، سناریوی مطلوب در خصوص مسئله تجزیه و تحلیل شده، ارائه می‌شود. پیترشوارتز از جمله کسانی است که هفت گام برای طراحی یک سناریو به کار گرفته که مشتمل بر شناسایی موضوع اصلی، شناسایی پارامترهای اثرگذار محیطی، تعیین نیروهای محرک و پیشران، اولویت‌بندی بر مبنای اهمیت و عدم قطعیت، انتخاب منطق سناریو، تدوین سناریوها، ارزیابی موضوع اصلی و تعیین شاخص‌های راهنما برای خلق یک سناریو است (شوارتز، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۱۸۰).

در این خصوص، اگر از برهم‌کنش بازدارنده‌ها و در کنار آن، مجموعه‌ای از نیروهایی که روند توسعه سیاسی را به پیش می‌رانند، بخواهیم سناریوی مطلوب توسعه سیاسی در ایران در



آینده را طراحی کنیم، باید درکی صحیح از وضعیت و شرایط فعلی توسعه سیاسی در جامعه ایرانی به دست آوریم.

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بنابر اقتضائات داخلی و تأثیرپذیری از روندهای سیاست جهانی، از جمله عمده پیشران‌های تأثیرگذار در پیشرفت فرایند توسعه سیاسی، می‌توان به گسترش شهرنشینی، رشد طبقه متوسط، گسترش و توسعه آموزش عالی در کشور، گسترش کمی و کیفی انواع رسانه‌ها و آگاهی‌های حاصله از آنها، ساختار حکومت (مبتنی بر وجود پارلمان، سیستم انتخاباتی، چرخش نخبگانی)، وجود نظام قانونی و سیستم قضایی نهادینه شده، ظهور و بروز جامعه مدنی و جنبش‌های توسعه‌گرایانه، وجود رهبران توسعه‌گرا و نخبگان حامی توسعه و... اشاره کرد. در عین حال، بازدارنده‌هایی که در پژوهش فعلی به آنها پرداخته شد، که اغلب منتج از موانع برجای مانده از شرایط ساختاری-تاریخی، و وضعیت سیاسی و اجتماعی‌اند، سبب شده است که فرایند توسعه سیاسی در ایران هنوز تا رسیدن به وضعیت مطلوب فاصله داشته باشد و به عبارتی، وجود توسعه ناقص معلول شرایط موجود جامعه است.

سناریوی مطلوب پژوهش، مبتنی بر این خواهد بود که جامعه ایرانی در پرتو نهادینگی قانونی و تقویت ساختارهای موجود، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قوی، همانند اسناد بلندمدت حاکمیتی (سند افق ۱۴۰۴)، تدوین برنامه‌های توسعه‌ای که دارای هدف‌گذاری و شاخص‌بندی در زمینه توسعه سیاسی باشند، و با تمرکز بر پیشران‌هایی که اشاره شد و تقویت آنها و همچنین کاهش تأثیرات بازدارنده‌ها، قابلیت دستیابی به توسعه سیاسی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود را به خوبی داراست. نقطه ضعف و پاشنه آشیل مسئله توسعه در جامعه ایرانی، براساس پژوهشی که به آن پرداخته‌ایم، اغلب به مسئله فرهنگ و ضعف در فرهنگ سیاسی برمی‌گردد. با اینکه بررسی‌ها حکایت از بهبود شاخص‌های کمی در خصوص مسائل توسعه سیاسی در ایران دارند، به علت ضعف اساسی در مقوله بنیادین فرهنگ و به تبع آن فرهنگ سیاسی، فرایند دستیابی جامعه ایرانی به توسعه سیاسی و شاخص‌های متعالی آن، به چرخه‌های زمان‌بر و طولانی تبدیل شده است. چرخه ناقص دستیابی به توسعه سیاسی معلول ساختار تکامل نیافته‌ای است که خود منبعث از فرهنگ سیاسی توسعه نیافته است. شواهد و قرائن موجود گویای آن است که سازوکارهای لازم در حد ممکن برای دستیابی به توسعه سیاسی در ایران امروز وجود دارند و ضعف‌ها را نیز می‌توان با تدبیر و فرهنگ‌سازی مناسب در پرتو گسترش آگاهی‌های سیاسی در بستر رسانه‌های نوین ارتباطی، تا حد ممکن برطرف کرد.

## نتیجه

در پژوهش حاضر، تلاش شد با بهره‌گیری از روش علمی تحلیل لایه‌ای علت‌ها، عمده موانع توسعه سیاسی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شناسایی و تبیین شوند؛ اگرچه ممکن است به‌زعم سایر صاحب‌نظران مسائل توسعه، بازدارنده‌های دیگری نیز در توسعه‌نیافتگی ایران در این مقطع تأثیرگذار بوده باشند. همچنین طراحی سناریوی مطلوب توسعه سیاسی، مبتنی بر ضرورت دستیابی به آن به‌عنوان یک خواست ملی و اجتناب‌ناپذیر، طراحی شده است. در خصوص ارتباط متغیرهای توسعه‌نیافتگی و ارتباط بین آنها می‌توان گفت که مجموعه‌ای از بازدارنده‌های توسعه در یک چرخه متوالی به‌صورت زنجیروار مانع از تکوین دستیابی به توسعه سیاسی در ایران شده‌اند و هر یک از موانع و بازدارنده‌ها خود یا از سایر متغیرها اثر پذیرفته‌اند یا خود منشأ سایر بازدارنده‌ها شده‌اند. به‌منظور غلبه بر بازدارنده‌های توسعه و تسریع در دستیابی به آن، با مفروض گرفتن بازدارنده‌ها، پیشنهادهایی ارائه می‌شود:

۱. مطالعه فرایند حصول توسعه‌یافتگی کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که مسئله آموزش، سنگ بنای برنامه‌ریزی‌های توسعه بوده است. بنابراین، مهم‌ترین امر در پیشبرد توسعه سیاسی در جامعه در حال گذاری همچون جامعه ایران، این خواهد بود که آموزش شهروندان جامعه، محور دستیابی به این مطلوب قرار گیرد. برای مثال، می‌توان با پیش‌بینی واحدهای درسی توسعه در نظام آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها، بهره‌گیری از رسانه‌های دیداری و شنیداری، برگزاری همایش‌ها و سمینارهای دارای هدف و... با ایجاد تفکر توسعه، ذهنیت افراد را به سمت شاخص‌های یک جامعه توسعه‌یافته سوق داد و روند دستیابی به آن را تسریع کرد.

۲. با آنکه لازمه دستیابی به توسعه، داشتن نگرش جامع به این مقوله است، مطالعه برنامه‌های توسعه در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نمایانگر آن است که در تدوین برنامه‌های توسعه، نگرش توسعه اقتصادی بر نظام برنامه‌ریزی در ایران غلبه یافته و بر توسعه سیاسی تقدم پیدا کرده است. عمده برنامه‌های توسعه، فاقد سرفصل‌های معین و مشخصی در خصوص شاخص‌های توسعه سیاسی است و در واقع، با نوعی بی‌توجهی و غفلت در نظام برنامه‌ریزی توسعه، در زمینه توسعه سیاسی مواجهیم.

۳. انسان و زندگی اجتماعی او، هدف تمامی نظامات برنامه‌ریزی توسعه است. لازمه دستیابی به توسعه، که مفهومی مدرن است، داشتن شهروندانی با شخصیت مدرن و توسعه‌خواه است. با وجود پارادوکس‌های شخصیتی و جدال همیشگی بین سنت و مدرنیته، توسعه امری چالش‌آفرین خواهد بود. در شرایط فعلی، نوگرایی در بخش‌هایی از جامعه و سیستم اتفاق می‌افتد و در بخش‌های دیگر، نوگرایی با مقاومت جدی مواجه است. لازمه حل‌وفصل

تعارضات، رسیدن به اجماع و دستیابی به تعریفی، مورد توافق تمامی نخبگان و شهروندان با هر بینش و طرز فکری، از توسعه خواهد بود.

در نهایت باید به این نکته نیز اشاره کرد که اگرچه دولت‌ها به‌عنوان مجری برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه، نقش بسزایی در اجرایی کردن اهداف توسعه دارند، با گذشت زمان، دولت‌ها باید تصدی‌گری خود را در عرصه‌های حاکمیتی و اقتصادی به‌صورت قانونمند به شهروندان جامعه تفویض کنند و با تقویت جامعه مدنی، عرصه را برای شکوفایی استعداد‌های انسانی فراهم سازند. تجربه ثابت کرده است که در امر توسعه‌گرایی، به هر میزان حجم دولت‌ها و تصدی‌گری آنها گسترده‌تر شود، از پابندی آنها به ارزش‌های دموکراتیک کاسته خواهد شد و تمایل آنها به توسعه سیاسی تقلیل پیدا خواهد کرد.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: قومس.
۲. ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی توسعه، تهران: کلمه.
۳. بازرگان، مهدی (۱۳۵۷). سازگاری ایرانی، تهران: نشر یار.
۴. بدیع، برتران (۱۳۷۹). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۶). دیپلماسی بر جامعه‌شناسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران: نگاه معاصر.
۶. ----- (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: غزال.
۷. داودی، علی‌اصغر (۱۳۸۹). «انقلاب اسلامی، کشمکش‌های سیاسی و شکاف‌های اجتماعی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۰، ص ۲۴۴-۲۲۳.
۸. دلآوری، ابوالفضل (۱۳۷۸). بررسی ریشه‌های خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در ایران، پایان‌نامه دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۹. ربانی، علی؛ و شایگان فرد، فرهاد (۱۳۸۹). «فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۴، ص ۱۴۱-۱۲۳.
۱۰. رزاقی، سهراب (۱۳۷۵). «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما»، فصلنامه نقد و نظر، سال دوم، ش ۳ و ۴، ص ۲۱۳-۲۰۰.
۱۱. رضاقلی، علی (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی خودکامگی؛ تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش، تهران: نشرنی.
۱۲. زونیس، ماروین (۱۳۸۷). روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین‌زاده، زهرا لبادی، تهران: چاپخش.
۱۳. ساندرز، دیوید (۱۳۸۰). الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، تهران: ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۲). «دگرگشت شخصیت ایرانی، سنگ بنای توسعه کشور»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۹۲-۱۹۱، ص ۲۱-۱۲.
۱۵. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱). عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، چ دوم، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۶. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۳). نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: قومس.
۱۷. شایگان، فریبا (۱۳۸۷). «بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی»، فصلنامه دانش سیاسی، سال چهارم، ش ۱، ص ۱۷۹-۱۵۳.

۱۸. شریعتی‌نیا، محسن؛ و توحیدی، زهرا (۱۳۹۲). «ایران و مدل‌های تحریم: ممانعت از دسترسی به منابع»، راهبرد، سال بیست‌ودوم، ش ۶۸، صص ۱۰۴-۸۵.
۱۹. شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ و اسکندری، مجید (۱۳۸۹). «علل ناکامی نخبگان عصر قاجار در روند توسعه‌یافتگی ایران»، راهبرد یاس، ش ۲۱، صص ۳۳۱-۳۱۲.
۲۰. شوارتز، پیتر (۱۳۹۱). هنر دورنگری، برنامه‌ریزی برای آینده در دنیای عدم قطعیت، ترجمه عزیز علیزاده، تهران.
۲۱. عبداللهی، محمد؛ و راد، فیروز (۱۳۸۸). «بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۰۴-۱۳۸۲)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۰، ش ۱.
۲۲. فوکو، میشل (۱۳۸۹). تناظر فلسفی، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
۲۳. ----- (۱۳۷۷). «سیاست و عقل»، در عزت‌الله فولادوند، خرد در سیاست، تهران: طرح نو.
۲۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱). تحول مفهوم توسعه سیاسی، تهران: قومس.
۲۵. ----- (۱۳۹۰). سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: سمت.
۲۶. قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۱). تحلیلی بر نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۷. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۱). اقتصاد سیاسی ایران، تهران: نشر مرکز.
۲۸. ----- (۱۳۹۱). استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، چ پنجم، تهران: نشر مرکز.
۲۹. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
۳۰. کواپانی، مراد (۱۳۸۸). ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۱. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹). مقولاتی در استراتژی ملی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۳۲. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فرهنگ صبا.
۳۳. نظری، علی‌اشرف؛ و مرسلی، فاطمه (۱۳۹۵). شکاف‌های اجتماعی نوپدید و تحلیل انسجام اجتماعی در ایران: تحلیل اهداف سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴، پنجمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۳۴. ولی‌پور رزومی، سید حسین (۱۳۸۸). گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۵. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۳۶. هیندس، باری (۱۳۸۰). گفتارهای قدرت از هابرماس تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: شیرازه.
۳۷. هیوود، اندرو (۱۳۹۱). مفاهیم کلیدی در سیاست، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاروان، چ دوم، تهران: علمی.

## ب) خارجی

38. Backhaus, J.G. (2004). "Schumpeter's Contributions in the Area of Fiscal Sociology First Approximation", *Journal of Evolutionary Economy*, Vol.14. No. 2. pp. 143-51.
39. Crawford, N.C. (1999). *How Sanctions Work: Lessons From South Africa*, London: Macmillan Press Ltd.
40. Inayatullah, Sohail, (1998). "Causal Layered Analysis: Poststructuralism as Method", *Futures*, Vol. 30, No. 8, 1998, pp. 815-829
41. ———. (Ed.), (2004). *The Causal Layered Analysis Reader*, Tamkang University Press, Tamsui.
42. ———. (2008). *The Causal Layered Analysis: An Integrative and Transformative Theory and Method*, in Theodore J. Gordon and Jerome C. Glenn, Futures Research Methodology Version
43. Lucain, Pye & Sindney, Verba (1965). *Political Culture and Political Development*, Princeton, Princeton University Press.
44. Matsuoka, Y. (2006). Lectures on Scenario/Backcasting Approaches and Aim Models
45. Rogers, E. (1966). *Modernization Among Peasants*. NY: Holt.
46. Skocpol, T. (1994). *Social Revolutions in the Modern World*, Cambridge, Cambridge University press.